

## تفویض دین، نزاعی حقیقی یا لفظی

[ مرتضیٰ علیزاده نجار\* ]

### ■ چکیده

تفویض امر دین به پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام از بحث‌انگیزترین مسائلی است که از دیرباز معرکه آراء میان عالمان و اندیشمندان قرار گرفته و موافقان و مخالفان با طرح مستندات عقلی و نقلی به دفاع از مدعای خود پرداخته‌اند. تبیین درست محل نزاع به پژوهشگران این عرصه کمک می‌کند تا علاوه بر هموار شدن بخشی از مسیر تحقیق، آشنایی دقیق‌تری با موضوع پیدا کنند و در مقام نفی یا اثبات دچار خطا و اشتباه نشوند. در این نوشتار می‌کوشیم با تنقیح و توضیح محدوده بحث در تفویض دین، نقطه کور اختلاف علماء را بررسی کنیم و در همین راستا به اشکال‌هایی که اصل نزاع را باطل دانسته و با توجیه لفظی بودن نزاع، نظریه اثبات حق تشریح برای پیامبر و ائمه را منکر شده‌اند پاسخ دهیم تا در نهایت بدانیم که بسیاری از علماء معتقد به تفویض امر دین به معنای حق تشریح بوده‌اند و هنوز جای بحث علمی دقیق در این مسأله وجود دارد.

**کلید واژه‌ها:** تفویض، تشریح، پیامبر و ائمه علیهم السلام حکم.

\* فارغ‌التحصیل سطح سه حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی امامت؛ دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب.  
moalizade@yahoo.com

## مقدمه

مقام‌ها و وظایف پیامبر و ائمه دو مقوله‌ای متفاوت هستند که بررسی هر یک از این دو مقوله مجال وسیع و حوصله‌ایی فراخ می‌طلبد؛ بخصوص در بخش مقامات و درجات که رسیدن به کنه آن بس دشوار یا دست نیافتنی است، چنانکه خود ایشان در احادیث فراوانی فرموده‌اند: «ما را خدا ندانید و هر چه می‌خواهید در مقامات ما بگوئید، لکن به حقیقت آن نمی‌رسید»<sup>۱</sup>؛ با اینهمه تردیدی نیست که فهم مراتبی از این مقام‌ها غیر ممکن نیست؛ بلکه مورد سفارش نیز قرار گرفته است. یکی از بحث‌انگیزترین مباحث معرفتی در مقامات معصومان که همواره مورد نزاع اندیشمندان و عالمان قرار گرفته، مسأله تفویض دین به پیامبر و امامان معصوم (علیهم‌السلام) و به تعبیری دیگر، حق تشریح و قانونگذاری در دین است که آیا خداوند متعال چنین مقامی به ایشان داده تا اختیار تصرف در احکام شریعت یا جعل قوانینی در دین داشته باشند یا خیر؟

این نزاع و اختلاف نظر تا حدی پیش رفت که منجر به اتهام غلو شد و عده‌ای اعتقاد به تفویض را ارتفاع در مذهب دانستند؛ به عنوان نمونه وحید بهبهانی در گزارشی می‌گوید: بسیاری از قداما به ویژه قمی‌ها و ابن غضائری بر حسب اجتهادشان، به جایگاهی ویژه و مرتبه‌ایی مشخص از عصمت و کمال برای ائمه اعتقاد داشتند و تعدی از آن را جایز نمی‌دانستند و معتقد بودند تجاوز از آن حد، ارتفاع و غلو است، ایشان حتی نفی سهو از ائمه را غلو می‌پنداشتند؛ بلکه چه بسا مطلق تفویض (تفویض در خلق، رزق، جعل حکم و امثال آن) یا تفویض مورد اختلاف را (تفویض تشریح احکام) یا مبالغه در معجزات و نقل عجایب از ایشان اعم از امور خارق العاده، اغراق در شوون و بزرگواری ایشان، منزّه دانستن از بسیاری نقایص، اظهار قدرت فراوان برای ایشان و آگاهی‌شان به حقائق نهفته در آسمان و زمین را ارتفاع در مذهب

۱. بصائر الدرجات، جزء پنجم، باب فی الأئمة أنهم يعرفون الاضمار و حدیث النفس / ۲۳۶ ح ۵ و ۲۴۱، ح ۲۲؛ نیز بحار الأنوار، ۴۷ / ۶۸، (تاریخ الإمام جعفر الصادق)، باب معجزاته و استجابة دعواته، ح ۱۵: «عن اسماعیل بن عبدالعزیز، قال ابو عبدالله: «یا اسماعیل لا ترفع البناء فوق طاقته فینهدم، اجعلونا مخلوقین و قولوا بنا ما شئتم فلن تبلغوا»؛ التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری، ۵۰، ح ۲۴: «قال امیر المؤمنین: لا تتجاوز بنا العبودیة ثم قولوا ما شئتم و لن تبلغوا و ایتاکم و الغلو کغلو النصارى فانى برئ من الغالین».

می‌دانستند یا اینکه دست کم، اتهام به ارتفاع را در پی خواهد داشت.<sup>۱</sup> از عبارت وحید بهبهانی استفاده می‌شود که اولاً مسأله تفویض احکام دین همواره مورد اختلاف بوده است؛ ثانیاً قول به این نوع تفویض، از دیدگاه بسیاری از قمی‌ها غلو و ارتفاع در مذهب به شمار می‌آمده، چنان‌که امروزه نیز همچنان این بحث و تفاوت آراء به قوت خویش باقی است.

در این نوشتار سعی می‌کنیم به بررسی حقیقت این نزاع و مقصود اندیشمندان از تفویض بپردازیم. البته اثبات تفویض امر دین یا نفی آن به پژوهشی دیگر موکول خواهد بود.

### پیشینه نزاع در تفویض امر دین

مسأله تفویض و نزاع در تشریح پیشینه‌ای دارد که سابقه آن را می‌توان در وجود اخبار تفویض در جوامع روائی جستجو کرد؛ به همین جهت اظهار نظرها و بحث‌های پراکنده درباره مسأله تفویض امر دین یا ولایت بر تشریح کم نیست، برخی از صاحب نظران در آثار فقهی، اصولی و کلامی در چند صفحه به طور کلی و با اختصار متعرض کلیت حق تشریح برای غیر خدا شده‌اند و دورنمایی از آن ارائه کرده‌اند؛ همچون شریف مرتضی علم الهدی در *النریعة إلى أصول الشریعة*<sup>۲</sup> میرزا محمد تقی اصفهانی در *هدایة المسترشدین*<sup>۳</sup>، میرزا مهدی اصفهانی در *مصباح الهدی*<sup>۴</sup> و دیگران؛ که در دو تألیف نخست اشکالاتی بر پذیرش تفویض امر دین بیان شده و در کتاب سوم نیز گذرا به محدوده ولایت پیامبر و امام در شریعت اشاره شده است.

در برخی از کتاب‌ها نیز به مناسبت، تحت عنوان تفویض امر دین، این بحث مطرح شده؛ از جمله در *بحوث هامة فقهیه*<sup>۵</sup> (رساله ولایت فقیه) آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی، و *الإمامة الإلهیة* شیخ

۱. بهبهانی، وحید، *منهج المقال*، ۱/ ۱۲۹.

۲. علم الهدی، سید مرتضی علی بن الحسین الموسوی، *النریعة إلى أصول الشریعة*، باب الکلام فی القیاس، ذیل بحث «فصل فی أنه لا يجوز أن يفوض الله تعالى إلى النبي ﷺ أو العالم أن يحکم فی الشرعیات بما شاء إذا علم أنه لا یختار إلا الصواب».

۳. نجفی اصفهانی، محمد تقی، *هدایة المسترشدین فی شرح أصول معالم الدین*، ذیل بحث «حقیقت شرعیة»؛

۴. اصفهانی، میرزا مهدی، *مصباح الهدی*، ذیل اصل هفتم، ۱۳۷ به بعد.

۵. مکارم شیرازی، ناصر، *بحوث فقهیه هامة*، ۵۱۴ به بعد. لازم به ذکر است این مباحث در *انوار الفقاهه* نیز منتشر شده است؛ اما از آنجایی که در این کتاب با ویرایش جدید منتشر شده است، به این کتاب ارجاع می‌دهیم.

محمد سند، که در اثر اول تفویض به پیامبر فی الجمله مورد پذیرش و مقام تفویض به امام رد شده است، و در کتاب دوم این بحث به طور کلی همراه با توضیحاتی در معنای تفویض مطرح شده است؛ در همین راستا پژوهشی دیگر تحت عنوان *بازشناسی احکام صادره از معصومین*<sup>۱</sup> از آقای محمد رحمانی زیر نظر دبیرخانه مجلس خبرگان انجام گرفته که در فصل دوم این اثر حدود پنجاه صفحه تحت عنوان مناصب و شؤون رسول خدا و ائمه، به این بحث پرداخته شده و مؤلف تا حدودی مسأله را پردازش نموده و به اشکالات منتقدان تفویض پاسخ داده است. برخی صاحب نظران نیز خیلی کوتاه و مختصر حداکثر چهار- پنج صفحه در لابه لای نگاشته‌های خویش فقط به آن اشاره نموده و اظهار نظر کرده‌اند؛ مانند *بدایع الأحکام*<sup>۲</sup> استاد شیخ محمد باقر ملکی میانجی، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*<sup>۳</sup> آیة‌الله عبدالله جوادی آملی، *کلیات فی علم الرجال*<sup>۴</sup> آیة‌الله جعفر سبحانی که هر سه کتاب در مقام نفی و رد اختیار تشریح و مقام تفویض هستند؛ با این تفاوت که پژوهش نخست حق تشریح پیامبر را پذیرفته و نسبت به امام منکر است و دواثر دیگر تفویض به پیامبر را نیز نپذیرفته‌اند.

استاد آیة‌الله سید علی حسینی میلانی نیز در برخی از آثار منتشر شده از ایشان، به مناسبت، متعرض این مسأله شده‌اند؛ ایشان در *تحقیق الاصول*<sup>۵</sup> و *با پیشوایان هدایتگر*<sup>۶</sup> به طور خلاصه تفویض و ولایت در احکام شرعی را مطرح کرده‌اند و به دفاع از آن پرداخته‌اند.

نگارنده دواثر مستقل در اثبات این موضوع در دهه‌های اخیر یافته است: یکی از مرحوم شیخ علی نمازی که در رساله‌ای کوتاه با عنوان *رساله فی تفویض أمر الدین الی النبی والائمة الطاهرین* به این مسأله پرداخته و تنها روایات تفویض را مورد بررسی قرار داده است؛ این رساله حدود ۳۰ سال پیش تحت عنوان *رسالتان فی التفویض و علم الغیب*، بدون مشخصات منتشر شده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی موجود است؛ دیگری رساله‌ای از استاد سید

۱. رحمانی، محمد، *بازشناسی احکام صادره از معصومین* (ع.ک).

۲. ملکی میانجی، محمد باقر، *بدایع الکلام فی تفسیر آیات الأحکام*، ذیل آیه اطاعت، ۱۰۳ به بعد.

۳. جوادی آملی، عبدالله، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، ذیل عنوان عقول کامله و بعد هستی شناختی دین، ۴۵ به بعد.

۴. سبحانی، جعفر، *کلیات فی علم الرجال*، ذیل عنوان التفویض و معاینه، ۴۱۹.

۵. حسینی میلانی، سید علی، *تحقیق الاصول*، ۶۰ به بعد.

۶. همو، *با پیشوایان هدایتگر* (شرح زیارت امعه کبیره)، ذیل فراز «المظهرین لأمر الله».

جعفر مرتضی عاملی با عنوان *الولاية التشريعية*<sup>۱</sup> که در قالب یک پرسش و پاسخ علمی به رفع شبهه پرداخته و برخی از جوانب مسأله را مورد بررسی قرار داده و ادله تفویض را ذکر کرده است. این موارد سیاهه‌ای از مهم‌ترین نوشته‌هایی است که در آن اظهار نظری صورت گرفته یا به جهت مقام علمی نویسندگان آن قابل توجه است.

البته نگارنده دو مقاله نیز یافته که یکی با عنوان «حق تشریح»<sup>۲</sup> در رد و نفی این مقام برای غیر خداوند نگاشته شده و دیگری «خلق عظیم و تفویض دین»<sup>۳</sup> که به اثبات حق تشریح برای پیامبر پرداخته و متعرض این مقام برای امام نشده است؛ در همین راستا از پایان نامه‌ای در این موضوع نیز دفاع شده است.

این اظهار نظرها حکایت از اختلافی عمیق در مسأله تفویض و حق تشریح دارد که از دیرباز همواره مطرح بوده و هست؛ اما با وجود تبیین مقام و مناصب امامان در احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) محل دقیق نزاع کجاست؟ آیا این نزاع حقیقی است یا لفظی؟ برخی از پژوهشگران این نزاع را لفظی دانسته و نوشته‌اند:

به نظر می‌رسد اختلاف طرفداران و مخالفان حق تشریح پیامبر (ص) و امامان معصوم یک مقداری اختلاف لفظی و قابل جمع می‌باشد؛ به این معنا که مقصود مخالفان معنای حقیقی تشریح (استقلالی) اما مقصود موافقان تشریح طولی و کشفی است.<sup>۴</sup>

اما به راستی حقیقت مسأله چیست؟ آیا واقعاً علمای ما به تفویض حقیقی احکام معتقد نبودند و موافقان، تفویضی دیگر (کشف و تبیین احکام) را در نظر داشتند؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است ابتدا به معنای تفویض و تبیین محل نزاع بپردازیم تا موضوع بحث تفویض و محدوده آن مشخص شود.

### معناشناسی تفویض

تفویض در لغت چنان که در صحاح، مقائیس اللغة و النهاية و سایر کتب لغت آمده است؛ یعنی

۱. سید جعفر مرتضی، *الولاية التشريعية*.

۲. امید فرد، عبدالله، حق تشریح، مجله پژوهش‌های فلسفی، کلامی، سال هشتم، شماره دوم.

۳. نجارزادگان، فتح الله، خلق عظیم و تفویض دین، مجله مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۸۴، تابستان ۸۶.

۴. قراملکی، آئین خاتم، ۵۲۲، ۵۲۳.

واگذار کردن امری به دیگری.<sup>۱</sup> ابن اثیر و ابن منظور و زبیدی می‌افزایند: «و حاکم کردن او در آن امر»؛<sup>۲</sup> یعنی وقتی امری به دیگری واگذار شد خود آن شخص می‌تواند در آن تصرف و سلطنت داشته باشد؛ لذا فیومی می‌نویسد: «فوض أمره إليه (تفویضاً) سلم أمره إليه»؛<sup>۳</sup> کارش را به دیگری واگذار کرد (از مصدر تفویض) یعنی کارش را به دیگری تسلیم کرد».

در قرآن کریم آیه ۴۴ سوره مبارکه غافر این واژه به معنای واگذار کردن امر به خدا آمده است: ﴿وَ أَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ﴾. در احادیث شریفه نیز به معنای واگذاری امور به کار رفته است.

### ۳- تفویض در اصطلاح

تفویض در اصطلاح حدیث و کلام بسیار مشابه و نزدیک به هم است. این معانی عبارت است از واگذاری امور به خداوند و اراده تشریحی او را بر خود مسلط کردن، و اگذار کردن برخی امور دین و شریعت؛ مثلاً افزودن تعداد رکعات نماز یا تعیین فرائض به پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام، و اگذار کردن امری چون خلقت جهان و روزی دادن و میراندن و زنده کردن مخلوقات به پیامبر و ائمه، تفویض تشریحی خدا به انسانها<sup>۴</sup> که این معنای آخر همان تفویض در مقابل جبر است، شیخ مفید در تعریف این نوع تفویض می‌فرماید: «تفویض یعنی برداشته شدن منع از رفتار مردم، تا هر کاری که بخواهند انجام دهند».<sup>۵</sup>

مراد ما از تفویض در این بحث، تفویض به معنای واگذاری امر دین و شریعت به پیامبر و امامان علیهم‌السلام است که همان اختیار جعل احکام باشد. این معنا چنان که ذکر شد یکی از معانی اصطلاحی در کلام و حدیث است.

### ۴- محدوده نزاع در تفویض

نیک می‌دانیم به مقتضای حکمت، هر حکمی از احکام شریعت ملاکی دارد؛ یعنی احکام بر اساس نتایج سودمند یا ویران کننده‌ای و حقایق نهفته در یک عمل، جعل می‌شود که

۱. جوهری، صحاح، ۳ / ۱۰۹۹؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۴ / ۴۶۰؛ ابن اثیر، النهاية، ۳ / ۴۷۹.

۲. ابن اثیر، النهاية، ۳ / ۴۷۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ۷۱۰ / ۲۱۰؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۰ / ۱۲۷.

۳. فیومی، مصباح المنیر، ۲ / ۴۸۳.

۴. برنجکار، دانشنامه جهان اسلام، «مدخل تفویض»، ۷ / ۷۵۰-۷۵۲.

۵. شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الإمامیه، ۴۷: «التفویض هو القول برفع الحظر عن الخلق فی الأفعال و الإباحة لهم مع ما شاءوا من الأعمال و هذا قول الزنادقه و اصحاب الإباحات...».

از آن به مصالح و مفاسد تعبیر می‌شود؛ مثلاً مصلحت و اثر سودمند در نماز، معراج مؤمن و نزدیک شدن به خدا است و اثر مخرب و ویران کننده در شرب خمر، مستی و از بین رفتن عقل. بر همین اساس، واجبات به خاطر وجود مصلحت قوی واجب شده‌اند، و محرمات به خاطر وجود مفسده خطرناک حرام شده‌اند. به همین ترتیب حکم استحبابی تابع مصلحتی ضعیف‌تر و حکم کراهتی تابع مفسده‌ای ضعیف‌تر است و در مباحات نیز میزان سودمندی و اثر مخرب یکسان یا به قدری کم است که به حساب نمی‌آید.

نیز می‌دانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تمامی مصالح و مفاسد احکام آگاه و صدور حکم از جانب او بر اساس مناسبات و ملاکات است؛ حال اگر پرسیده شود آیا پیامبر می‌تواند حلال خدا را حرام، یا حرامی را حلال کند؟ اصل پرسش غلط است؛ زیرا پیامبر اکرم هیچگاه بر خلاف ملاک و مناط حرکت نخواهد کرد، پس هر آنچه خداوند متعال حرام نمود، به طور قطع مفسده بزرگ در آن بوده که چنین حکمی را اقتضا داشته، لذا تغییر آن از سوی پیامبر محال خواهد بود. در همین راستا در حدیثی از حضرت رضا علیه السلام آمده است:

خداوند متعال حلالی را حلال، حرامی را حرام و واجباتی را واجب کرده است، پس هر خبری که در حلال شمردن حرام، یا حرام کردن حلال، یا جلوگیری از واجبی که در کتاب خدا آمده - در حالی که همچنان مورد عمل است و مورد نسخ قرار نگرفته - برسد، قابل اخذ نیست؛ زیرا پیامبر هیچگاه حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال نمی‌کند و واجبات خدا و احکام را تغییر نمی‌دهد (و جوب آن را بر نمی‌دارد)؛ بلکه در تمامی آنها تبعیت کننده و تسلیم شده و تأیید شده از جانب خداست؛ و این است معنای سخن خداوند: ﴿تَنهَا مِنْهُ بِحَدِّ اللَّهِ مِنْ حَيْثُ يَشَاءُ﴾<sup>۱</sup>.

با این توضیح دایره و محدوده بحث از تفویض دین و نزاع در تشریح نیز روشن می‌شود، به این بیان که اگر حکمی از ناحیه خداوند با تمام قلمروش مشخص شده باشد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را تغییر نمی‌دهد، مگر مصلحت یا مفسده تغییر کند که در آن صورت، حکم قابل نسخ خواهد بود؛ پس نزاع اندیشمندان این موارد را شامل نمی‌شود.

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۲۷ / ۱۱۳، باب ۹ از ابواب صفات القاضی، ح ۲۱.

اما اگر در مسأله‌ای حکمی صادر نشده بود، یا حکمی صادر شده، اما قلمرو آن به طور دقیق و با حکم قطعی تعیین نشده باشد، آیا پیامبر اکرم می‌تواند در آن مورد وضع یا تشریح جدیدی داشته باشد؟

تمامی احکامی که جعلش به پیامبر نسبت داده شده از همین نوع است؛ یعنی سابقاً دستوری در مورد آن صادر نشده بود یا دستوری صادر شده اما دایره حکم وسیع بوده و پیامبر آن را گسترش دادند. در همین راستا، مرحوم نمازی شاهرودی که از معتقدان به تفویض است می‌گوید:

اما موارد تفویض در امر دین، چنان که در روایت عیون از حضرت رضا علیه السلام نقل شده و از تلفیق این روایت با روایات کافی و غیره به دست می‌آید، این است که: آنچه خداوند متعال حکم به حرمت یا حلیت یا وجوب آن فرموده و منسوخ نشده باشد، هیچگاه پیغمبر اکرم بر خلاف آن نگوید و هرگز حرام خداوند را حلال نکند، و حلال خدا را حرام ننماید و رخصت در ترک واجب خدایی ندهد، و تابع و تسلیم فرمان خداوند است... اما چیزهایی که خداوند حکم آن را معین نفرموده، به حبیب خود که او را تربیت و تکمیل فرموده، و او را افضل و اشرف و اکمل کل مخلوقات خود قرار داده و او را امین اسرار خود و عالم به مصالح و مفاسد تمام امور فردی و اجتماعی ساخته، وحی می‌فرماید که حکم آن را بفرماید، و در قرآن دستور می‌دهد:

﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾<sup>۱</sup>

همین سخن در مورد امام نیز است؛ یعنی امام هیچگاه حکمی که از ناحیه خدای متعال و پیامبرش صادر شده را تغییر نخواهد داد؛ زیرا منشاء علم امام و رسول یکی است و همان مصلحتی که رسول فهمیده، امام نیز می‌داند، لذا حکمشان نیز بر اساس یک علم است و اختلاف در آن منتفی و محال خواهد بود؛ چنان که در روایات آمده است:

حلال محمد حلال أبداً إلی یوم القیامة و حرامه حرامٌ أبداً إلی یوم القیامة  
لایکون غیره و لایجی غیره؛<sup>۲</sup>

۱. نمازی شاهرودی، اثبات ولایت، ۲۴۷-۲۴۸.

۲. کلینی، الکافی، ۱ / ۵۸، باب البدع و الرأی و المقائیس، ح ۱۹.



آنچه را پیامبر حلال کرده برای همیشه تا روز قیامت حلال خواهد بود و آنچه را پیامبر حرام کرده برای همیشه تا روز قیامت حرام خواهد بود، غیر از این نیست و حکمی مغایر با حکم او نخواهد آمد.

پس امام هیچگاه نسبت به موضوعی که حکمش جعل شده یا نص خاص داشته باشد تصرف نخواهد کرد و حلال و حرام خدا را تغییر نخواهد داد، همچنان که پیامبر نیز در محرّمات و محللاتی که خداوند با نص خاص جعل کرده تصرف نخواهد کرد؛ لذا این مورد خارج از نزاع تفویض است، و همه صاحب نظران بر بطلان این تفویض اذعان دارند. مرحوم علامه مجلسی، در بررسی معنای تفویض در اخبار به دو دسته معنای نادرست و درست اشاره کرده و تغییر احکام شریعت و تحریم و تحلیل بدون وحی و الهام، یا تغییر دادن وحی خداوند را از جمله معانی نادرست و منفی شمرده است.<sup>۱</sup>

اما در مواردی که حکمی - اعم از تکلیفی و وضعی - نسبت به موضوعی جعل نشده یا در موردی نص خاص نباشد، آیا همه احکام شریعت در زمان پیامبر جعل شده است یا اینکه بخشی از آن به امام واگذار شده است؟ آیا اساساً این امر در حوزه اختیارات امام می‌گنجد یا خیر؟ پس نزاع در تفویض دین، مواردی را در بر می‌گیرد که نص خاص نداشته و مجال برای تشریح باشد.

### ۵- عدم تشریح در مضیقات

برخی از اندیشمندان<sup>۲</sup> با بیانی دیگر تکالیف شرعی را در مقام جعل و تشریح به دو گونه تقسیم کرده‌اند؛ مُضَبِّق و مَوْسَع. مستفاد از مجموع گفتار ایشان این است که مضیقات احکامی هستند که جعل و صدورش از ناحیه خداوند تمام شده باشد؛ یعنی حرمت یا حلیت یا وجوب آن با تمام حدود و ثغورش مشخص و تصریح شده باشد؛ اما موسعات مواردی هستند که تصریح به حرمت یا حلیت آن نشده، یا مجال برای توسعه حکم و موضوعات آن وجود داشته باشد.

ولایت پیامبر و امام در قسم اول ثبوتاً و اثباتاً ممنوع است، اما قسم دوم باید بر اساس ادله

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۵ / ۳۴۸.

۲. ر.ک: اصفهانی، میرزا مهدی، مصباح الهدی، ۱۳۷-۱۴۰.

بررسی شود که آیا می‌توان به آن ملتزم شد یا خیر؟ در روایت احمد بن حسن میثمی از حضرت رضا علیه السلام که ذکر شد، هر دو قسم مورد اشاره قرار گرفته است. آغاز روایت ناظر به قسم اول است که می‌فرماید:

پیامبر خدا هیچگاه حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال نمی‌کند و احکامی که از سوی خداوند واجب دانسته شده را تغییر نمی‌دهد (وجوبش را بر نمی‌دارد) بلکه در تمامی آنها تابع و تسلیم خداست؛

ان رسول الله لم یکن لیحرم ما أحل الله و لا لیحلل ما حرم الله و لا لیغیر فرائض الله و أحکامه کان فی ذلک کله متبعاً مسلماً مؤدیا عن الله. و ذیل آن ناظر به قسم دوم است که می‌فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله از چیزهایی نهی کرد، نهی‌ای که حرمت را می‌رساند و موافق با نهی خدا است و به چیزهایی نیز امر فرمود و آنها واجب شدند؛ کذلک قد نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن أشياء نهی حرام فوافق فی ذلک نهی نهی الله و أمر بأشياء فصار ذلک الأمر واجباً لازماً کعدل فرائض الله فوافق فی ذلک أمره أمر الله.

در همین حدیث، درباره امام آمده است:

اینکه ما آنچه را رسول خدا حرام کرده حلال کنیم، یا چیزی که رسول خدا حلال کرده حرام کنیم، هیچگاه اتفاق نخواهد افتاد؛ زیرا ما تابع و تسلیم دستورات رسول خدا هستیم، همانگونه که او تابع و تسلیم دستورات خداوند است؛ فَمَا أَنْ نَسْتَحِلَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَوْ نَحْرِمَ مَا اسْتَحَلَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا؛ لِأَنَّا تَابِعُونَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْلِمُونَ لَهُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَابِعًا لِأَمْرِ رَبِّهِ مُسْلِمًا لَهُ.<sup>۱</sup>

این فراز از حدیث نیز ناظر به قسم اول است؛ یعنی اگر حکمی نیز از جانب پیامبر مضیق شد امام در آن تصرفی نخواهد کرد، و از محدوده ولایت امام خارج است.

پس، تنها قسم دوم یعنی حق تشریح در موسعات در دایره بحث باقی می‌ماند. چنان‌که

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۷ / ۱۱۳، ۱۱۴.

میرزا مهدی اصفهانی در توضیح فقرهٔ اخیر روایت می‌گوید:

ظاهر این فقره آن است که پیامبر می‌تواند حکمی را که خدا توسعه داده در تنگنا قرار دهد (حدود و ثغورش را مشخص کند)؛ و اگر پیامبر وجوب یا تحریم حکمی را مشخص کرد، ائمه در تغییر آن مجاز نخواهند بود، اما اگر حکمی را پیامبر مضیق نکرد ائمه می‌توانند آن را تضییق کنند؛ یعنی در حکمی که از پیامبر دستوری صادر نشده دستور دهند و چیزی را که پیامبر به حلیتش تصریح نکرده حرام کنند؛ زیرا اینگونه موارد مخالفت با پیامبر نیست.<sup>۱</sup>

این گفتار، تعبیر و تفسیر دیگری از محدودهٔ بحث است و نتیجه آن چیزی غیر از آنچه گفتیم نیست. پس در تفویض دین سخن از تغییر وحی الهی یا سنت حتمی نبوی و به دیگر سخن تغییر مضیقات توسط پیامبر و امام نیست؛ بلکه سخن در تشریح حکم در موسعات است. بر این اساس نزاع اندیشمندان در مسأله تفویض، مواردی است که حکمی صادر نشده یا حکم صادر شده وسیع بوده و مجال تضییق آن همچنان وجود داشته باشد.

## ۶- وجود احکام در عالم واقع و تفویض کشفی

با توجه به مطالب پیشین این سؤال پیش می‌آید که هیچ عمل و واقعه‌ای در عالم وجود ندارد که حکمی نداشته باشد تا پیامبر یا امام بخواهند برای آن حکمی وضع کنند، لذا علمای امامیه در باب تخطئه و تصویب می‌گویند: تمامی وقایع و موضوعات دارای حکمی هستند که حداقل بر اساس ادله ظاهری - مانند اصول عملیه - حکمش اثبات می‌شود؛<sup>۲</sup> بنابراین جعل حکم از ناحیه پیامبر و امام اساساً موضوعی ندارد، و اعطای چنین مقامی هم لغو خواهد بود، پس لاجرم مقصود کسانی که قایل به تفویض احکام هستند نمی‌تواند جعل حکم باشد؛ بلکه باید آن را بر کشف و تبیین حمل نمود؛ در همین راستا برخی نوشته‌اند: بر اساس فقه امامیه، همه احکام دین که در قرآن و سنت آمده است همگی از حکم نفس الامری حکایت می‌کند. در واقع یگانه شارع همان

۱. اصفهانی، مصباح‌الهدی، ۱۳۸.

۲. علامه حلی می‌نویسد: «أن الله تعالى في كل واقعة حكما معينا، وأن عليه دليلاً ظاهراً لا قطعياً». (مبادئ الوصول، ۲۴۴).

خداوند متعال است و احکامی که پیامبر اسلام ﷺ بر حسب روایات، خود وضع نموده است مانند اضافه کردن دو رکعت بر نماز، استحباب سه روز روزه در هر ماه، تحریم همه مسکرات علاوه بر خمر، دیه نفس و بینی، جملگی کاشف از حکم الهی هستند؛ چراکه در نفس الامر همه آنها دارای احکامی است و خلاء حکمی نیست تا گفته شود که پیامبر ﷺ واضع و شارع آن احکام بوده است. نهایت خداوند یک بار احکام را خودش در قرآن تبیین می‌کند و مرتبه دیگر تبیین احکام را به پیامبرش تفویض می‌کند.<sup>۱</sup> در ادامه این بحث آمده است:

با این نگرش به احکام دین و چگونگی تشریح می‌توان به تبیین تشریح امامان معصوم نیز پرداخت، روایاتی که پیش‌تر گزارش شد بر واگذاری امر دین و امکان جعل احکام دین یا وقوع آن دلالت می‌کند، مانند تشریعیات پیامبر ﷺ نه استقلالی که در واقع کاشف و مبین احکام واقعی الهی است که به دلایلی از جمله عدم رسیدن وقت، مصلحت، عدم ابتلاء، تبیین آن احکام از سوی خداوند یا پیامبر مسکوت مانده بود و مطابق آیات و روایات این حق از سوی خود شارع به امامان واگذار شده است.<sup>۲</sup>

برای بررسی این مطلب نخست باید دانست مقصود از نبود خلاء حکمی، چیست؟ آیا مقصود این است که همه احکام شرع، قبل از ابلاغ شریعت، در علم الهی و لوح محفوظ ثبت بوده است و پیامبر تنها مبین احکام آن لوح است؛ یا مقصود این است که همه احکام شرعی برای بشر ابلاغ شده و هر واقعه‌ای حکمی دارد و اساساً خلو حکمی در هیچ مسأله‌ای وجود ندارد کما اینکه در کلمات برخی اعاظم آمده است: «الإمام المعصوم لا یشرع شیئاً من الأحكام لعدم خلو واقعة بعد رسول الله ﷺ عن الحكم».<sup>۳</sup>

هر مجتهدی تلاش می‌کند تا حکم واقعی یا ظاهری را بر اساس ادله استخراج کند، ظاهر عبارات علماء امامیه در باب تخطئه و تصویب، معنای دوم است و غالباً این بحث را در

۱. قراملکی، آئین خاتم، ۵۱۴. ۵۱۵.

۲. همان، ۵۱۶.

۳. مکارم شیرازی، بحوث فقهیه هامة، ۵۲۴.

مقابل اشاعره و مصوبه و مسأله اجتهاد مطرح می‌کنند؛ زیرا بر مبنای مصوبه چه بسا در برخی وقایع و افعال، حکمی صادر نشده باشد، پس هر آنچه که مجتهد اجتهاد کند، همان، حکم واقعی خواهد بود. اما بر مبنای امامیه هیچ واقعه‌ای خالی از حکم نیست و نیز هر واقعه‌ای نیز بیش از یک حکم ندارد، اما نسبت به اینکه جاعل این احکام کیست و اینکه آیا پیامبر و امام هم جعل حکم می‌کنند یا خیر ساکت است.

بنابراین، فقه امامیه بر این مبنا استوار است که خداوند برای همه وقایع حکمی دارد؛ اما اینکه این احکام چگونه و از چه طریقی جعل شده، بحث دیگری است. غالب احکام از جانب خداوند جعل شده و در قرآن یا لسان نبوی بیان شده، و مواردی هم بوده که از جانب پیامبر جعل شده و همینطور با نصب امام هیچ واقعه‌ای بدون حکم باقی نمانده و نخواهد ماند. بنابراین این مسأله هیچ ربطی به بحث ما ندارد؛ بلکه دو مقوله کاملاً متفاوت است. گویا منشاء این اشتباه، خلطی است که از جانب برخی از علماء<sup>۱</sup> صورت گرفته و این دو مسأله (عدم خلاء حکمی و وظیفه پیامبر و امام در تشریح) را کنار هم ذکر کرده‌اند.

اما اگر مراد این باشد که همه وقایع در علم خدا و لوح محفوظ ثبت است این اشکالی است به غایت باطل؛ زیرا علم خداوند، با انجام یک فعل توسط اشخاص منافات ندارد، و لوح محفوظ یا هر عنوان دیگر نمی‌تواند انتساب فعل اختیاری به دیگران را منتفی کند. اگر وقایع را با علم الهی بسنجیم هیچ اراده و اختیاری در عالم وجود نخواهد داشت و هر آنچه اتفاق می‌افتد بر اساس اراده الهی خواهد بود که همان جبر است. و اینکه خداوند متعال علم دارد

۱. کاشف الغطاء، محمد حسین، أصل الشیعة، ۲۳۳: «یعتقد الإمامية أن الله بحسب الشريعة الإسلامية في كل واقعة حكماً حتى أورش الخدش، و ما من عمل من أعمال المكلفين من حركة أو سكون إلا والله فيه حكم من الأحكام الخمسة: الوجوب، و الحرمة، و الندب، و الكراهة، و الإباحة. و ما من معاملة على مال أو عقد نكاح و نحوهما إلا و للشرع فيه حكم صحة أو فساد، و قد أودع الله سبحانه تلك الأحكام عند نبیه خاتم الأنبياء، و عرفها النبي بالوحي من الله أو الإلهام، ثم أنه - سلام الله عليه - حسب وقوع الحوادث أو حدوث الوقائع أو حصول الابتلاء، و تجدد الإيثار و الأطوار بين كثيراً منها للناس و بالأخص لأصحابه الحافين به الطائفين كل يوم بعرض حضوره ليكونوا هم المبلغين لسائر المسلمين في الإفاقة ﴿لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾، و بقيت أحكام كثيرة لم تحصل الدواعي و البواعث لبيانها أو لعدم الابتلاء بها في عصر النبوة أو لعدم اقتضاء المصلحة لنشرها، و الحاصل أن حكمة التدريج اقتضت بيان ملة من الأحكام و كتمان ملة، و لكنه - سلام الله عليه - أودعها عند أوصيائه، كل وصي يعهد به إلى الآخر لينشره في الوقت المناسب له حسب الحكمة من عام مخصص أو مطلق مقيد أو مجمل مبين إلى أمثال ذلك، فقد يذكر النبي عاماً و يذكر مخصصه بعد برهة من حياته و قد لا يذكره أصلاً بل يودعه عنه و صبه إلى وقته».

برخی از نمازهای یومیه چهار رکعت خواهد بود دلیل بر این نیست که پس پیامبر جعل نکرده است.

نکته دیگر اینکه در بحث تفویض امر دین - چنانکه در پیشینه گذشت - سه نظریه وجود دارد: یکم، نفی هر گونه تفویض از پیامبر و ائمه؛ دوم، اثبات تفویض برای پیامبر و نفی آن از امام؛ سوم، تفویض به پیامبر و امام؛

با این تفصیل اگر مراد از تفویض، کشف احکام باشد، نسبت این گفتار به کسانی که آن را در مورد پیامبر پذیرفته‌اند و در مورد امام منکرند چه توجیهی دارد؟ قطعاً مقصود این افراد نفی تفویض استقلالی از امام و اثبات تفویض کشفی برای پیامبر نمی‌تواند باشد؛ زیرا اینگونه سخن گفتن استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد است. یا اینکه آنها معتقدند که امام حتی کشف احکام هم نمی‌کند؟! در حالی که این مسأله از مسلمات است و اساساً یکی از وظایف امام کشف و بیان احکام است.

برداشت بسیاری از بزرگان از اخبار و احادیث تفویض نیز، جعل احکام است نه کشف و بیان. و روایات نیز ظهور در جعل حقیقی دارد. به عنوان نمونه کلینی در روایت چهارم باب تفویض، به سند صحیح<sup>۱</sup> از فضیل بن یسار نقل می‌کند: امام صادق (علیه السلام) به بعضی از اصحاب قیس ماصر فرمود:

خداوند عزوجل پیامبرش را به بهترین وجه پرورش داد، پس از آنکه او را به کمال رسانید فرمود: ﴿تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری﴾؛ سپس امر دین و امت را به او تفویض نمود (و واگذار کرد) تا آنان را سیاست و رهبری کند. آنگاه فرمود: ﴿آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرد (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایند﴾. و همانا پیامبر خدا، مسدد و موفق و مؤید به روح القدس بود و در هیچ‌یک از امور خلق دچار لغزش و خطا نبوده و به آداب الهی تربیت یافته بود.

سپس خداوند عزوجل نماز را به صورت دو رکعت دو رکعت، تا ده رکعت

۱. علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن أبي عمير عن عمر بن أزينه عن فضيل بن يسار... . علامه مجلسی این حدیث را حسن دانسته است، *مرآة العقول*، ۳ / ۱۵۰. گویا ایشان به توثیق مستقیم ابراهیم بن هاشم دست نیافته بود و او را ممدوح می‌دانست، لکن مرحوم آیه الله خوئی توثیقش را به اثبات رسانیده است. رک: *معجم رجال الحدیث*، ۱ / ۱۷۹.

واجب کرد و رسول خدا به دو رکعت (ظهر و عصر و عشاء)، دو رکعت دیگر اضافه فرمود و به مغرب یک رکعت افزود که همتای واجب خدا شد و ترک آن جز در سفر جایز نیست، تنها نماز مغرب در سفر و حضر یکسان است، خداوند نیز همه آنها را اجازه داد (و امضاء کرد) و فریضه (نمازهای واجب) هفده رکعت شد. سپس رسول خدا سی و چهار رکعت دیگر را سنت (مستحب) قرار داد که دو برابر فریضه است که خداوند این را هم اجازه داد و در نتیجه مجموع نافله و فریضه پنجاه و یک رکعت شد، دو رکعت نشسته بعد از نماز عشاء به جای وتر است و یک رکعت به حساب می‌آید. نیز خداوند عزوجل در طول سال، روزه ماه رمضان را واجب کرد و رسول خدا روزه ماه شعبان و سه روز از هر ماه را سنت قرار داد که در مجموع دو برابر روزه واجب می‌شود؛ پس خداوند نیز آن را امضاء کرد. نیز خداوند عزوجل شراب انگوری را حرام کرد و پیامبر خدا هر مست کننده‌ای از همه شرابها را حرام کرد، خداوند نیز اجازه داد. رسول خدا چیزهایی را بد دانست و کراهت داشت، اما نهی تحریمی به آن نکرد؛ بلکه نهی اعافی و کراهتی نمود و به انجام آن رخصت داد پس اخذ به رخصت او بر بندگان واجب گشت؛ مانند اخذ به نهی و اراده‌های (واجبی) او...<sup>۱</sup>

در این روایت شریفه تفویض در امر دین به جعل احکام توسط پیامبر معنا شده؛ یعنی وجوب دو رکعت آخر در نمازهای ظهر، عصر و عشاء و یک رکعت در نماز مغرب و نیز استحباب نوافل یومیه و روزه‌های ماه شعبان و سه روز از هر ماه و نیز حرمت همه مشروبات مست کننده و برخی از احکام کراهتی از ناحیه رسول خدا است. در اینجا لازم است به سخن برخی از بزرگان اشاره کنیم که در تبیین این روایات جعل حقیقی را مد نظر نظر داشته‌اند نه معنای کشفی:

وحید بهبهانی در بررسی معانی تفویض، در چهارمین معنا می‌نویسد:  
تفویض در احکام و افعال به این معنا که آنچه پیامبر نیکو می‌انگارد (در

۱. کلینی، الکافی، ۱ / ۲۶۶ - ۲۶۷.

دین) ثبت کند و آنچه را قبیح می‌داند رد (و نهی) کند، پس خداوند نیز رد و اثبات او را اجازه فرمود؛ مانند: قرار دادن یک ششم سهم ارث برای جد، اضافه کردن دو رکعت در نمازهای چهار رکعتی و یک رکعت در نماز مغرب و سی و چهار رکعت نماز نافله، و حرام کردن همه مسکرات هنگام تحریم شراب انگوری.<sup>۱</sup>

واضح است که ایشان مقام جعل را مستقیماً به پیامبر نسبت داده نه اینکه پیامبر پرده از تشریح الهی برداشته باشد.

مجلسی اول قول صدوق - مبنی بر آنکه خداوند امر دینش را به پیامبر تفویض نمود اما تعدی از حدودش را واگذار نکرده،<sup>۲</sup> را مردود دانسته و می‌گوید:

مراد صدوق از قسم اول، تبلیغ رسالت است و مقصودش از قسم دوم زیاد کردن (تصرف) در عبادات؛ و حال آنکه دانستی خدای متعال زیاد کردن در عبادات را به پیامبر تفویض نموده و این موارد (برای پیامبر ﷺ)، تعدی از حدود شمرده نمی‌شود.<sup>۳</sup>

فیض کاشانی نیز در رد همان عبارت صدوق می‌نویسد:

اگر مراد ایشان این است که خداوند زیاد کردن در عبادات را به پیامبرش تفویض ننموده، پس (صدوق) به راه درست نرفته؛ زیرا چطور این حرف می‌تواند درست باشد در حالی که خود ایشان از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: نمازی که خداوند بر بندگان واجب کرد ده رکعت بود، و هفت رکعت دیگر را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اضافه فرمودند.

فیض با اشاره به فراوانی این اخبار، قول صدوق در عدم تفویض حق تشریح را به طور کامل باطل دانسته و آن را تکلف می‌خواند.<sup>۴</sup>

۱. بهبهانی، منهج المقال ۱ / ۱۳۱.

۲. مجلسی، روضة المتقین، ۱ / ۱۴۳: صدوق قول به تفویض تشریح را نپذیرفته می‌گوید: «و قد فوض الله عزوجلّ إلى نبيه ﷺ أمر دینه و لم يفوض إليه تعدی حدوده»..

۳. همان.

۴. کاشانی، فیض، الوافی، ۶ / ۳۲۱-۳۲۲. گفتنی است که برخی از پژوهشگران نیز با استفاده از آراء و گفتار صدوق قول ایشان در تفویض را تقیه دانسته‌اند؛ محمد سند، الشهادة الثالثة، ۱۳۰.



سید عبدالله شبر در بررسی اخبار تفویض به صراحت می‌گوید که خدای سبحان پس از آنکه پیامبرش را تأیید کرد و برگزید و استوار ساخت و تمامی صفات پسندیده را در او کامل کرد و او را به نهایت کمال رسانید احکام شریعت را به او واگذار نمود.<sup>۱</sup>

برخی از صاحب نظران نیز مستقیماً به تفویض حقیقی احکام به امامان معصوم اشاره کرده‌اند: مرحوم نمازی شاهرودی که از معتقدان مقام تشریح برای پیامبر و امامان علیهم‌السلام است به صراحت امر و نهی در چنین مواردی را از جانب پیامبر و امام دانسته و می‌نویسد:

اگر خداوند و پیغمبر در چیزی حکم به وجوب یا حرمت یا حلیت نفرموده، و درباره آن تزییق ننموده‌اند (یعنی حکم کاملاً محدود و معین در وجوب یا حرمت آن صادر نکرده‌اند) ائمه هدی علیهم‌السلام به امر پروردگار و فرمان حضرت رسول می‌توانند به طور الزام یا غیر الزام در آن امر و نهی بنمایند.<sup>۲</sup>

استاد آیه الله میلانی نیز معتقد است: «روایاتی در خصوص تفویض احکام آمده است که ائمه نازل منزله پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این جهت (ولایت بر تشریح) می‌باشند».<sup>۳</sup> از این رو، ایشان می‌گوید: «ائمه علیهم‌السلام از خداوند متعال اذن دارند که حکمی را خود تشریح کنند».<sup>۴</sup>

از مجموع این عبارات به دست می‌آید که معتقدان به تفویض، به تفویضی بالاتر از کشف و پرده برداری از احکام الهی نظر دارند و به صراحت تعیین حکمی از احکام را به پیامبر یا امام نسبت می‌دهند و تفویض حقیقی را مد نظر داشته‌اند؛ یعنی دقیقاً در مقام اثبات همان چیزی بوده‌اند که منکران تفویض نپذیرفته‌اند.

### نتیجه‌گیری

بنابر یافته‌های این نوشتار؛ مقام تفویض امر دین به پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام موضوعی نیست که به سادگی بتوان از آن گذشت؛ بلکه مسأله‌ای است که اذهان اندیشمندان بزرگ اسلامی را به خود مشغول کرده تا حدی که در دو جبهه نفی و اثبات به رویارویی علمی

۱. شبر، سید عبدالله، مصابیح الأنوار، ۱ / ۳۶۹.

۲. نمازی شاهرودی، اثبات ولایت، ۲۴۸.

۳. میلانی، با پیشوایان هدایت‌گر، ۱ / ۳۸۰.

۴. همان، ۳۸۲.

پرداخته‌اند. این تلقی که نزاع در تفویض لفظی بوده و مراد موافقان، تشریح کشفی و پرده برداری از تشریح الهی یا تبیین احکام است، نمی‌تواند سخن درستی باشد؛ بلکه از کلمات ایشان اعتقاد به جعل حقیقی حکم استفاده می‌شود و باید در جای خود بررسی شود که مستندات هریک از موافقان و مخالفان چیست. بر همین اساس می‌توان این نتیجه را گرفت که بسیاری از بزرگان مقام تفویض به پیامبر و امام را پذیرفته‌اند و پیامبر و امام را به عنوان مشرع حکم قلمداد کرده‌اند، نه صرف مبیّن و پرده‌گشا از تشریحات الهی.

## فهرست منابع

- ابن منظور، ابو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ سوم، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دارصادر، بيروت، ۱۴۱۴ق.
- احمد بن فارس بن زكرياء، معجم مقائيس اللغة، دارالكتب العلمية، قم، بی تا.
- اصفهانى، ميرزا مهدي، مصباح الهدى، تحقيق حسن جمشيدى، چاپ اول، بوستان كتاب (دفتر تبليغات اسلامى)، قم، ۱۳۸۷ ش.
- جزرى، ابن اثير، مبارک بن محمد، النهاية فى غريب الحديث والأثر، چاپ چهارم، مؤسسة اسماعيليان للطباعة و النشر و التوزيع، قم، ۱۳۶۴ ش.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح اللغة و صحاح العربية، چاپ چهارم، دارالعلم للملأئين، بيروت، ۱۹۹۰م.
- حر عاملی، محمد بن حسن (شیخ حر)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، چاپ سوم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۶ق.
- حسينى ميلانى، سيدعلى، با پیشوایان هدایت گر (نگرشی نو در شرح زیارت جامعه کبیره)، چاپ اول، مرکز حقائق اسلامى، قم، بی تا.
- حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر، مبادئ الوصول إلى علم الأصول، تعليق و تحقيق عبدالحسين محمد على بقال، چاپ اول، مطبعة آداب، نجف، ۱۳۹۰ق / ۱۹۷۰م.
- سند بحرینى، محمد، الشهادة الثالثة، تأليف على شكرجى بغدادى، چاپ اول، دارالعلوم، بيروت، ۱۴۲۷ق - ۲۰۰۶م.
- شبر، سيد عبدالله، مصابيح الأنوار فى حل مشكلات الأخبار، مكتبة بصيرتى، قم، بی تا.
- طباطبایى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، چاپ اول، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بيروت، ۱۴۱۷ق - ۱۹۹۷م.
- علم الهدى، سيد مرتضى على بن الحسين الموسوى، الذريعة إلى أصول الشريعة، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ش.
- فيض كاشانى، محمد محسن، كتاب الوافى، تحقق مكتبة الامام امير المؤمنين على (ع)، چاپ اول، عطر عترت، اصفهان، ۱۴۳۰ق.
- فيومى، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنير فى غريب شرح الكبير، چاپ اول، منشورات دارالرضى، قم، بی تا.
- قردان قراملكى، محمد حسن، آئين خاتم، چاپ سوم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى، قم، ۱۳۸۷ش.
- كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تصحيح على اكبر غفارى، چاپ ششم، دارالكتب الإسلاميه، تهران، ۱۳۷۵ش.
- كاشف الغطاء، محمد حسين، أصل الشيعة و أصولها، چاپ اول، مؤسسه الإمام على (ع)، قم، ۱۴۱۵ق.
- مجلسى، محمدباقر، بحار الأنوار لدرر أخبار أئمة الأطهار (ع)، چاپ دوم، مؤسسه الوفاء، بيروت، ۱۴۰۳ق - ۱۹۸۳م.
- ، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول (ع)، چاپ دوم، دارالكتب الإسلاميه، تهران، ۱۴۰۴ق - ۱۳۶۳ش.
- مجلسى، محمدتقى (مجلسى اول)، روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، بنیاد فرهنگ اسلامى كوشانپور، بی تا.
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، تصحيح اعتقادات الإمامية (مصنفات الشيخ المفيد، ج ۵)، چاپ اول، المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد (كنگرة شيخ مفيد)، قم، ۱۴۱۳ق.
- مكارم شيرازى، ناصر، بحوث فقهية هامة، چاپ دوم، مدرسة الامام على بن ابى طالب (ع)، قم، ۱۴۲۸ق.
- موسوى خوئى، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، چاپ اول، مطبعة آداب، نجف، ۱۳۹۰ق - ۱۹۷۰م.

نجفی اصفهانی، محمدتقی، هدایة المسترشدين فی شرح أصول معالم الدين، چاپ اول، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، ۱۴۲۰ ق.

نمازی شاهرودی، شیخ علی، اثبات ولايت، چاپ اول، انتشارات نیک معارف، تهران، ۱۳۷۵ ش.

نمازی شاهرودی، شیخ علی، رسالتان فی التفویض و علم الغیب، چاپ افسست از نسخه خطی، موجود در کتابخانه آية الله مرعشی نجفی.

واسطی زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

وحید بهبهانی، محمد باقر، مقدمه منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال تألیف میرزا محمد بن علی استرآبادی، چاپ اول، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، ۱۴۲۲ ق.

# **Conferment of Religion A True or Verbal debate**

Morteza Alizadeh Najjar

## **Abstract**

The conferment of religious affairs to prophet and Imams is among the controversial issues that has been the battle ground of scholars and theologians since the early days of Islam on and the proponents and opponents have substantiated their views through rational and traditional documents. The exposition of issue helps the scholars to have a clear view of the debate and not to be trammled in intellectual impasses in their positive or negative arguments. In doing so, we seek to tile the path for a better understanding of the issue and the Gordian knot that has preoccupied scholars for a while and to challenge those who has regarded this issue a verbal dispute and denied the right of legislation of Prophet and Imams. Finally we are to prove that this is a dynamic debate between scholars and needs to be demarcated in a more precise manner.